



# ضمانت اجرای عدم تأدیه باقیمانده ارزش اسمی سهام پس از مطالبه شرکت (تفسیر ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت)

مسعود امانی<sup>۱</sup>  
مرتضی نجف‌آبادی فراهانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

## چکیده

یکی از چالش‌های شرکت‌های سهامی با سهامداران خود، مطالبه باقیمانده مبلغ اسمی سهام بوده و ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در همین راستا است. قانونگذار طی ماده مذکور در فرض خودداری از پرداختن بقیه مبلغ سهام، بهره‌گیری از سازوکار فروش آن (حسب مورد از طریق مزایده یا بورس) را تجویز نموده است. این مقررہ تاب دو تفسیر متفاوت را دارد که هر دوی آن‌ها درخور توجه است. تفسیر نخست این است که منظور قانونگذار از فروش سهام، «فروش کل آن» (حتی قسمتی که قیمت آن پرداخت شده) است. اما تفسیر دوم این است که مقصود مقنن صرفاً مجاز دانستن «فروش آن قسمتی از سهام بوده که قیمتش تأدیه نگردیده» است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است پس از ارزیابی ادله هر دو تفسیر مزبور، انطباق بیشتر تفسیر دوم با نظام حقوقی ایران را به اثبات برساند.

## کلید واژه‌ها

تعهدات سهامداران، باقیمانده ارزش اسمی سهام، فروش کل سهام، فروش قسمتی از سهام.

<sup>۱</sup> استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول):

m-amani@srbiau.ac.ir

<sup>۲</sup> دکترای حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

## مقدمه

با وجود آن که از تصویب لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بیش از نیم قرن می‌گذرد، اما بعضی از مباحث کاربردی آن همچنان مبهم است. از جمله آن مباحث، تفسیر ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت - به‌عنوان ضمانت اجرای عدم تأدیه باقیمانده ارزش اسمی سهام پس از مطالبه شرکت - می‌باشد. در بند ۷ از ماده ۸ قانون تجارت مقرر گردیده که طرح اساسنامه باید مشتمل بر «نحوه مطالبه بقیه مبلغ اسمی هر سهم و مدتی که ظرف آن باید مطالبه شود» باشد. البته با عنایت به ماده ۱۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت (لزوم پرداخت اقسالی و پنج درصد از سرمایه شرکت توسط مؤسسين)، تعهد مذکور هیچ‌گاه بیش‌تر از شصت و پنج درصد نخواهد بود.

ضمانت اجرای استنکاف سهامداران از تأدیه مابقی مبلغ سهام، در مواد ۳۵ و ۳۷ لایحه بیان گردیده است. طبق ماده ۳۷، سهامداران شرکت که نسبت به پرداخت باقیمانده ارزش سهام خود اقدام نمی‌نمایند از «حق حضور و رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت»، «دریافت سود قابل تقسیم»، «حق رجحان در خرید سهام جدید شرکت» و «حق دریافت اندوخته قابل تقسیم نسبت به این گونه سهام» محروم می‌گردند. همچنین «در احتساب حد نصاب تشکیل مجامع عمومی تعداد این گونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد».

لکن ضمانت اجرای سختگیرانه‌تر در ماده ۳۵ لایحه آمده است که مطابق آن، به شرکت اجازه داده شده که پس از طی تشریفات قانونی (انتشار آگهی و ارسال آن با پست سفارشی) نسبت به فروش سهام (حسب مورد از طریق مزایده یا بورس) اقدام نماید. در این جا این پرسش مطرح است که مقصود قانونگذار در ماده ۳۵ لایحه، تجویز فروش کل سهام سهامداری است که نسبت به تأدیه باقیمانده ارزش اسمی سهم خود عمل ننموده است (تفسیر اول)؛ یا این که منظور، تنها فروش آن قسمتی از سهام سهامدار بوده که قیمت آن پرداخت نشده است (تفسیر دوم).

جهت یافتن پاسخ، به تألیفات داخلی مراجعه شد ولی مسأله با چنین تفصیلی مورد توجه قرار نگرفته بود. (رک. ستوده تهرانی، ۱۴۰۲، ۱۳۱-۱۳۲؛ اسکینی، ج ۲، ۱۴۰۱، ۱۰۷-۱۰۸؛ پاسبان، ۱۴۰۲، ۲۹۲-۲۹۴؛ عرفانی، ۱۳۷۵، ۸۰-۸۸؛ دمرچیلی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۱۹-۱۲۰؛ فرحناکیان، ۱۳۹۸، ۷۳۷-۷۳۸؛ حسنی، ۱۳۹۸، ج ۲، ۶۰-۶۲؛ فرازنده مهر، ۱۳۹۶، ۶۹-۷۱) از همین رو مقاله حاضر در دو بخش، ضمن بررسی ادله هر دو تفسیر (اعم از امکان فروش کل سهام و امکان فروش قسمت تسویه نشده آن) دیدگاه ارجح را برمی‌گزیند.

ادله امکان فروش کل سهام (اعم از قسمت تسویه شده و نشده)

بخش پیش رو متضمن بیان دلایل امکان فروش کل سهم سهامداری که بخشی از ارزش اسمی آن را نپرداخته، هم‌چنین نقد و بررسی آن است.

تصریح ماده ۳۶ لایحه به حذف نام صاحب سهم از دفاتر شرکت و ابطال اوراق وی

پیشینه ماده ۳۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت را می‌توان در ماده ۲۰۹ تصویب‌نامه شماره ۲۳۶-۶۷ مورخ ۲۳ مارس ۱۹۶۷ درباره شرکت‌های تجاری فرانسه جستجو کرد. مطابق ماده مزبور امکان حذف نام سهامداری که از تأدیبه باقیمانده مبلغ اسمی سهام خود استتکاف ورزیده و همچنین صدور گواهی المثنی برای خریدار جدید، پیش‌بینی شده بود.<sup>۱</sup> البته این ماده بعداً به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۷-۴۳۱ مورخ ۲۵ مارس ۲۰۰۷ نسخ گردید.

قانونگذار ایرانی در اقدامی مشابه با حقوق فرانسه، در ماده ۳۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر داشته است: «در صورت فروش سهام، نام صاحب سهم سابق از دفاتر شرکت حذف و اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام با قید کلمه المثنی به نام خریدار صادر و اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام قبلی ابطال می‌شود و مراتب برای اطلاع عموم آگهی می‌گردد.»

از مهم‌ترین موارد قابل طرح در دفاع از دیدگاه امکان فروش کل سهام، استناد به ماده مذکور است. بدین ترتیب که استدلال می‌شود: عبارت «حذف نام صاحب سهم سابق از دفاتر شرکت و ابطال اوراق سهام وی بعد از فروش و همچنین صدور اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام با قید المثنی به نام خریدار» در ماده، تنها بر حالت «فروش کل سهام» صدق می‌نماید.

در نقد استدلال فوق باید گفت: اولاً- ماده ۳۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بر حالتی که «بخشی از سهام تسویه نشده فروخته شود» نیز تطابق دارد؛ زیرا در آن حالت هم بعد از فروش، به نسبت سهام فروخته شده، نام دارنده آن از دفاتر حذف و اوراق مربوطه ابطال می‌گردد.

ثانیاً- قدر متیقن درباره فلسفه وضع ماده ۳۵ لایحه، «صیانت از سرمایه مصوب شرکت» (سرمایه مندرج در اساسنامه) است و چون با واگذاری آن قسمتی از سهام که قیمتش پرداخت نشده به شخص ثالث، سرمایه مصوب شرکت تکمیل و فلسفه مذکور محقق می‌گردد، توجیهی جهت فروش کل سهام وجود ندارد.

توضیح این‌که قانونگذار جهت صیانت از سرمایه مصوب شرکت دو راهکار را پیش‌بینی نموده است: یکی تقلیل سرمایه مطابق ماده ۳۳ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت؛ دیگری فروش سهام براساس ماده ۳۵ لایحه. که به موجب ماده ۳۳، مبلغ جدیدی به عنوان سرمایه شرکت به تصویب می‌رسد؛ اما

<sup>1</sup> Article 209- «L'inscription de l'actionnaire défaillant est rayée de plein droit dans le registre des actions nominatives de la société. Si les titres délivrés doivent revêtir la forme nominative, l'acquéreur est inscrit et de nouveaux certificats indiquant la libération des versements appelés et portant la mention "duplicatum" sont délivrés.

Lorsque les actions étaient inscrites en compte chez l'émetteur conformément aux dispositions du décret n° 83-359 du 2 mai 1983, l'inscription en compte de l'actionnaire défaillant est annulée de plein droit. L'acquéreur est inscrit et de nouvelles attestations indiquant la libération des versements appelés et portant la mention "duplicatum" sont délivrées...»

طبق ماده ۳۵، به جای تغییر در مبلغ سرمایه شرکت، نسبت به تحقق آن از طریق جایگزین (واگذاری سهام به شخص ثالث) اقدام می‌گردد.

ثالثاً- برخلاف مقررات جزایی، قانونگذار در قوانین تجاری به دنبال کیفردهی و اعمال مجازات نیست، پس لزومی ندارد که اراده او را به گونه‌ای تفسیر کرد که گویا درصد برآمده برای برخورد با سهامدار متخلف، حق مالکیت وی را نقض نماید.

### لزوم دفع ضرر از شرکت

یکی دیگر از ادله قابل طرح در باب امکان فروش کل سهام، لزوم دفع ضرر است. با این استدلال که از یک‌سو هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد (اصل ۴۰ قانون اساسی)؛ و از سوی دیگر حکم به استمرار سهامداری شخصی که باقیمانده ارزش اسمی سهام خود را نپرداخته، مستلزم ضرر شرکت است و این ضرر جز با فروش کل سهام او دفع نمی‌گردد.

در نفی استدلال بالا باید گفت: حقوق دانان مصادیق ضرر را احصا نموده‌اند. این موارد شامل از بین رفتن مال، از دست رفتن منفعت و لطمه به سلامت و حیثیت شخص است (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ۳۸) که در نظام حقوقی ایران، در فرض نفروختن آن قسمت از سهام که مبلغ آن پرداخت شده، هیچ یک از مصادیق ضرر تحقق نخواهد یافت.

البته در حقوق فرانسه، در صورت عدم تأدیه باقیمانده مبلغ اسمی سهام، شرکت با محدودیت‌هایی نظیر «عدم امکان افزایش سرمایه از محل آورده نقدی» و «عدم امکان بهره‌مندی از کاهش نرخ مالیاتی» مواجه خواهد شد<sup>۱</sup> که ممکن است به عنوان مصادیق ضرر مطرح گردد.

با وجود این، از یک‌سو در نظام حقوقی ایران چنین مواردی پیش‌بینی نگردیده است؛ از سوی دیگر حتی اگر محدودیت‌هایی از این قبیل در نظر گرفته شده بود، باز هم ضرورتی نداشت که برای دفع ضرر، کل سهام فروخته شود. زیرا به صرف واگذاری آن بخش از سهام که تسویه نشده به شخص ثالث و دریافت مبلغ آن، محدودیت‌ها برطرف می‌گردید.

### ایجاد حق فسخ با توجه به تعهدات ناشی از پذیره‌نویسی

ایجاد حق فسخ برای شرکت به استناد ماده ۲۳۹ قانون مدنی، از دیگر موارد قابل طرح در راستای دیدگاه امکان فروش کل سهام است. با این توضیح که از طرفی خریدار با پذیره‌نویسی و امضای ورقه تعهد سهم، متعهد می‌گردد که مبلغ اسمی سهام راپردازد (عبدی پورفرد، ۱۴۰۲، ج ۲، ۱۳۲) و از طرف دیگر مطابق ماده ۲۳۹ قانون مدنی پس از استنکاف متعهد از ایفای تعهد خود، چنان‌چه اجبار وی ممکن نباشد

<sup>۱</sup> V. <https://www.compte-pro.com/default-de-liberation-du-capital-par-un-associe-que-faire>

و تعهد هم از جمله مواردی نباشد که دیگری بتواند از جانب او انجام دهد، طرف مقابل حق فسخ خواهد داشت. لذا وقتی سهامدار علی‌رغم مطالبه شرکت از پرداخت بقیه مبلغ اسمی سهام امتناع می‌ورزد، برای شرکت حق فسخ ایجاد می‌گردد. بنابراین شرکت حتی بدون نیاز به ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت می‌تواند به موجب ماده ۲۳۹ قانون مدنی با سلب کامل حق مالکیت از سهامدار متخلف، وی را از شرکت خارج نماید.

در مقام رد استدلال مذکور باید گفت: اولاً- ماده ۲۳۹ قانون مدنی بیانگر ضمانت اجرای شرط فعل می‌باشد که به موجب آن اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط می‌شود. اساساً شرط ناظر به امور فرعی و تبعی قرارداد است، نه عوضین (شهیدی، ۱۴۰۰، ج ۴، ۳۹) لذا نمی‌توان تعهد به پرداخت بقیه مبلغ اسمی سهام را از مصادیق شرط فعل به حساب آورد و در خصوص آن به ضمانت اجرای مندرج در ماده ۲۳۹ قانون مدنی استناد نمود.

ثانیاً- بر فرض صدق عنوان بیع، وقتی سهامدار پس از انقضای مهلت قانونی از پرداخت مابقی مبلغ اسمی سهام امتناع می‌ورزد، ضمانت اجرای آن طبق ماده ۳۹۵ قانون مدنی از دو مورد خارج نیست: اجبار از طریق حاکم؛ یا خیار تأخیر ثمن.

براساس ماده ۴۰۲ قانون مدنی، تحقق خیار تأخیر ثمن مستلزم مؤجل نبودن ثمن و عدم تسلیم هیچ یک از عوضین است (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ج ۱، ۲۱۴) حال آن‌که در این‌جا، هم ثمن مؤجل بوده و هم قبلاً اوراق سهام به خریدار تسلیم گردیده است؛ بنابراین برای شرکت حق فسخی متصور نیست و تنها می‌تواند به سازوکار اجبار متوسل شود.

ثالثاً- به اعتقاد صاحب‌نظران، موضوع مزبور تابع الزامات حقوق تجارت می‌باشد و حقوق بنیادین سهامداران (اعم از حق مالکیت سهام و حق عضویت در شرکت) ایجاب می‌نماید که شرکت جز در حالت تصریح اساسنامه حق نداشته باشد که نسبت به ابطال سهام سهامداران و فروش آن به دیگران اقدام نماید. (ستوده تهرانی، ۱۴۰۲، ۱۳۶-۱۳۸) زیرا در صورت تصریح اساسنامه، سهامدار با عنایت به ماده ۱۵ لایحه<sup>۱</sup> در زمان پذیره نویسی به صورت آگاهانه می‌پذیرد که عدم تأدیه باقیمانده مبلغ اسمی سهام ممکن است زوال مالکیت او را به دنبال داشته باشد.

ادله امکان فروش قسمت تسویه نشده سهام (نه کل آن)

پس از بررسی دلایل دیدگاه امکان فروش کل سهام، در این بخش ادله دیدگاه دوم (امکان فروش بخشی از سهام که ارزش اسمی آن پرداخت نشده) مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

<sup>۱</sup> ماده ۱۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرر داشته است: «امضای ورقه تعهد سهم به خودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می‌باشد.»

## تجزیه پذیری سهام

از ماده ۳۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مبنی بر این که قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد) مستفاد است که قانونگذار تجزیه سهم به قطعات را مجاز دانسته است. (فرحناکیان، ۱۳۹۸، ۷۳۵) بنابراین سهم سهامداران یک کل تجزیه ناپذیر نیست که اگر یک سهامدار مبلغ بخشی از آن را نپرداخت، چاره‌ای جز تجویز فروش تمام سهام وی نباشد.

مطلب فوق با قاعده «انحلال عقد واحد به عقود متعدد» انطباق دارد. طبق این قاعده عقدی که به حسب ظاهر یکی است می‌تواند در عمل به چند عقد تجزیه شود، به گونه‌ای که عقد واحد، حکم چند عقد را پیدا نماید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ۹۰؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۷۱) به اعتقاد حقوقدانان، مفاد ماده ۴۴۱ قانون مدنی درباره خیار تبعض صفقه اختصاصی به بطلان عقد نسبت به بعض مبیع ندارد و به طور کلی در هر موردی که عقد نسبت به بعض منحل گردد، قابل اجراست (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۳۲۸) لذا در این جا نیز با وجود انحلال آن قسمتی از قرارداد که قیمتش تأدیه نشده، می‌توان به اعتبار قسمت دیگر حکم نمود.

با عنایت به این که سهم هریک از سهامداران متشکل از قطعات متعدد بوده، پس علاوه بر مطلوب بودن کل سهم، هر قطعه نیز جزئاً مقصود است. در نتیجه اگر به هر دلیلی امکان استمرار بخشی از قرارداد وجود نداشته باشد، باید بخش دیگر را ثابت دانست. این دیدگاه با ملاک ماده ۵۶۶ قانون مدنی پیرامون جعاله قابل توجیه است. در ماده مذکور آمده: «هرگاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هریک از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد، عامل از اجرت‌المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود، اعم از این که فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل». ظاهراً عقد جعاله خصوصیت ویژه‌ای ندارد و با وحدت ملاک می‌توان حکم ماده را به سایر قراردادهای سرایت داد. (صفایی و سلطان احمدی، ۱۳۸۹، ۱۵۴) البته توجه به این نکته ضروری است که طبق اصل آزادی اراده، طرفین می‌توانند نسبت به مورد معامله‌ای که حسب طبیعت، قابل تقسیم به اجزای متعدد بوده و هر جزء آن نیز مقصود بالاصاله می‌باشد، در ضمن قرارداد شرط کنند که صرفاً حصول کل، مقصود است و بدین طریق موضوع معامله را به صورت قراردادی تجزیه ناپذیر نمایند. (حائری شاه‌باغ، ۱۴۰۲، ۵۱۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۸۴) پیرامون سهام شرکت هم، ممکن است چنین شرطی پیش‌بینی گردد که در این صورت، امکان تمسک به ماده ۵۶۶ قانون مدنی وجود نخواهد داشت.

هم‌چنین، قید «مطالبه قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام» در صدر ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و قید «این گونه سهام» در اواسط آن ماده، درخور توجه است. قانونگذار در ماده ۳۵ بیان می‌دارد: «در هر موقع که شرکت بخواهد تمام یا قسمتی از مبلغ پرداخت نشده سهام را مطالبه کند باید مراتب را از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن منتشر می‌شود به صاحبان فعلی سهام اطلاع دهد و مهلت معقول و متناسبی برای پرداخت مبلغ مورد مطالبه

مقرر دارد... پس از اخطار از طرف شرکت به صاحب سهم و گذشتن یک ماه، اگر مبلغ مورد مطالبه و خسارت تأخیر آن تماماً پرداخت نشود، شرکت این گونه سهام را در صورتی که در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق بورس و گرنه، از طریق مزایده به فروش خواهد رسانید...» به نظر می‌رسد قیود مذکور مؤید آن است که قانونگذار ضمن قبول امکان تفکیک میان سهام تسویه شده و تسویه نشده، تأکیدی بر اخراج کامل سهامداری که باقیمانده ارزش اسمی سهام خود را نپرداخته، ندارد. مشابه این قیود در ماده 27-228L قانون تجارت فرانسه نیز مشاهده می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ممنوعیت توسعه استثنا

ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت را می‌توان یکی از اختیارات قانونی جهت «فسخ» به حساب آورد که به موجب آن، شرکت حق دارد نسبت به برهم زدن توافق واگذاری سهام اقدام نماید. طبق ماده ۲۱۹ قانون مدنی و اصل لزوم در قراردادهای، مواردی مانند فسخ، جنبه استثنایی دارد و باید در راستای حفظ ثبات اقتصادی در جامعه از توسعه ناصواب آن اجتناب نمود. (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ۲۷۸) خلاف اصل بودن حق فسخ اقتضا دارد که به طور جزئی اعمال گردد و نتوان با تمسک به آن موجب برهم زدن کل قرارداد شد، مگر در مواردی مانند ماده ۴۰۲ قانون مدنی پیرامون خیار تأخیر ثمن که قانونگذار به چنین اختیاری تصریح نموده است. (رحیمی و کریمی، ۱۳۹۱، ۸۱) بنابراین زمانی که پس از فسخ بخشی از قرارداد، تردید می‌گردد که بخش دیگر آن همچنان قابلیت استمرار دارد یا خیر؛ باید با استناد به ماده ۲۱۹ قانون مدنی، بخش باقیمانده را بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم‌الاتباع دانست.<sup>۲</sup> افزون بر این، اصل صحت مانع از آن است که انحلال قسمتی از قرارداد، بی اعتباری قسمت دیگر را در پی داشته باشد. براساس ماده ۲۲۳ قانون مدنی وقتی در وقوع اصل معامله شکی نیست، معامله محمول بر صحت است و بروز اخلال در بخشی از آن جز در موارد مصرح نمی‌تواند به کل سرایت نماید. ماده ۳-۱۶ اصول قراردادهای بازرگانی بین المللی نیز گسترش بی‌ضابطه حق فسخ را نپذیرفته و توسعه آن نسبت به تمام قرارداد را نیازمند دلیل معقول دانسته است. طبق این ماده «هرگاه علت فسخ

<sup>۱</sup> Article L228-27-«A défaut par l'actionnaire de libérer aux époques fixées par le conseil d'administration, le directoire ou les gérants, selon le cas, les sommes restant à verser sur le montant des actions par lui souscrites, la société lui adresse une mise en demeure. Un mois au moins après cette mise en demeure restée sans effet, la société poursuit, sans aucune autorisation de justice, la vente desdites actions...»

<sup>۲</sup> ماده ۲۱۹ قانون مدنی -با تغییراتی- ترجمه ماده ۱۱۳۴ سابق قانون مدنی فرانسه است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ۱۸۹) قانونگذار فرانسوی در اصلاحات اخیر خود طی ماده ۱۱۹۳ که جایگزین ماده ۱۱۳۴ سابق گردیده، قرارداد را برای طرفین الزام آور دانسته مگر این که با رضای آنان یا به حکم قانون فسخ یا اصلاح شود. لذا در حقوق فرانسه عدم استمرار قراردادی که قسمتی از آن برهم خورده، جز با اراده صریح هر دو طرف یا حکم قانون ممکن نیست.

صرفاً شامل شرایط علیحده قرارداد شود، اثر فسخ محدود به آن شرایط است مگر این که با توجه به اوضاع و احوال، نافذ دانستن بقیه قرارداد نامعقول باشد.» (نوری، ۱۳۷۸، ۹۷)

در خصوص قراردادهایی مانند قرارداد واگذاری سهام که از حیث موضوع تجزیه پذیر بوده، استمرار قرارداد کاملاً منطقی و مطابق با اوضاع و احوال است. زیرا مهم ترین اثر چنین قراردادهایی آن است که به جهت طبیعتشان، در صورت بروز هریک از اسباب انحلال، دامنه اعمال انحلال، جزئی و تنها محدود به بخشی که قابلیت استمرار ندارد باشد، مگر در حالتی که انحلال قسمتی از قرارداد موجب نقض اساسی شود و ادامه داشتن آن را بی معنا سازد (صفایی و سلطان احمدی، ۱۳۸۹، ۱۵۴) که اثبات این حالت هم بر عهده مدعی است و او باید دلایل موجهه خود را ارائه دهد.<sup>۱</sup>

لذا مراتب فوق، مبین آن است که سرایت بی دلیل حق فسخ نسبت به کل قرارداد، مقبول نیست و باید به واگذاری قسمت تسویه نشده سهم بسنده نمود.

### احترام به مالکیت اشخاص

از جمله حقوق اساسی صاحبان سهم «حق مالکیت سهام» و «حق باقی ماندن در شرکت» است که با تجویز فروش سهام آنان، قطعاً نقض خواهد شد.<sup>۲</sup> از همین رو انتزاع مالکیت از سهامداران باید چهره استثنایی داشته باشد و تخطی از مورد آن ممنوع به حساب آید. (ستوده تهرانی، ۱۴۰۲، ۱۳۶-۱۳۷)

اصل ۴۷ قانون اساسی مالکیت تحصیل شده از راه مشروع را محترم شمرده و براساس ماده ۳۰ قانون مدنی حق مالکیت حقی است مطلق؛ لذا هر مالی که به مالکیت اشخاص درآمد و نه مالکش از آن اعراض نمود و نه اذن تصرفی به غیر داد، محترم است و دیگران حق تعرض نسبت به آن را ندارند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹، ۳۲-۳۳) در سایر نظام های حقوقی نیز همین گونه است. به عنوان نمونه طبق ماده ۵۴۴ قانون مدنی فرانسه حق مالکیت اطلاق داشته و تنها در موارد مخالفت با قانون قابل محدود شدن است.<sup>۳</sup> اهمیت این حق به قدری است که حتی در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر از آن به عنوان یکی از حقوق بنیادین یاد و تصریح گردیده است: «۱- هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد. ۲- هیچ کس را نمی بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.»<sup>۴</sup>

با این اوصاف، باید در تفسیر ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت جانب احتیاط را نگاه داشت و به قدر ضرورت اکتفا نمود؛ چنان که نویسندگان خارجی در خصوص مواردی مانند بند دوم ماده

<sup>1</sup> V. Article 1226-1228 Code civil francais

<sup>2</sup> <https://www.actu-juridique.fr/affaires/societes/les-conditions-et-modalites-dexclusion-dun-associe-dune-societe-a-capital-variable/>

<sup>3</sup> Article 544- «La propriété est le droit de jouir et disposer des choses de la manière la plus absolue, pourvu qu'on n'en fasse pas un usage prohibé par les lois ou par les règlements.»

<sup>4</sup> (1) Everyone has the right to own property alone as well as in association with others. (2) No one shall be arbitrarily deprived of his or her property



L231-6 قانون تجارت فرانسه (که طی آن صریحاً این امکان پیش‌بینی شده که به مجمع عمومی اجازه داده شود یک یا چند تن از شرکا را از شرکت خارج نماید)<sup>۱</sup> محتاطانه عمل نموده و از تجویز اجرای بی‌ضابطه آن خودداری کرده‌اند. این دسته از مؤلفان معتقدند که حسب مورد باید یکی از موارد «تخلف سهامدار از اجرای تعهدات خود»، «سوءاستفاده از حق» و یا «وجود اختلافاتی که مانع از استمرار فعالیت شرکت می‌گردد» به عنوان علل موجهه برای سلب مالکیت از سهامداران احراز گردد،<sup>۲</sup> البته این موارد نیز مطلق نبوده و مصادیق آن‌ها باید به قدر کافی اساسی و جدی باشد.

در حقوق ایران هم اصل بر ممنوعیت اخراج شرکا از شرکت است، مگر این‌که چنین حقی در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد و کلیه شرکا آن را بپذیرند. این پذیرش در شرکت‌های سهامی عام با حضور تمامی شرکا - اعم از مؤسسان و پذیره‌نویسان - در جلسه مجمع عمومی مؤسس (موضوع ماده ۱۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت) و تصویب اساسنامه محقق می‌گردد و در شرکت‌های سهامی خاص پس از امضای اساسنامه توسط همه شرکا. (اسکینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۹۹)

با توجه به موارد مزبور، در اجرای ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت که با دو حق مواجه هستیم (یکی حق مالکیتی که در ایجاد آن شکی نیست؛ دیگری حق سلب مالکیتی که دایره شمول آن نامشخص است) باید به قدر متیقن اکتفا نمود و حق مالکیت سهامدار را لااقل نسبت به آن بخشی از سهام که مبلغش را پرداخته محترم شمرد. در واقع در این صورت با اعطای حق برهم زدن مالکیت قسمتی که مبلغش تأدیه نشده به شرکت از یک سو؛ و حکم نمودن به استمرار مالکیت سهامدار نسبت به بخش دیگر که قیمتش را پرداخته از سوی دیگر، حقوق هر دو طرف مراعات می‌گردد.

### جمع بندی و نتیجه

ماده ۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت که در فرض عدم تأدیه باقیمانده مبلغ اسمی سهام، فروش آن را تجویز نموده مقتبس از حقوق فرانسه است. در مقام تفسیر موادی که از قوانین خارجی اقتباس شده باید دو مطلب را لحاظ نمود: یکی فلسفه وضع ماده قانونی در کشور خارجی؛ دیگری قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران. لذا مقاله حاضر درصدد برآمد که با مدنظر قرار دادن هر دو مطلب مذکور، میان تفسیر نخست از ماده ۳۵ لایحه مبنی بر امکان فروش کل سهام؛ و تفسیر دوم مبنی بر امکان فروش قسمتی از سهام که مبلغش پرداخت نشده، ارجحیت تفسیر دوم را به اثبات برساند.

توضیح این‌که، چنان‌چه فلسفه وضع ماده مذکور «صیانت از سرمایه مصوب شرکت» (سرمایه مندرج در اساسنامه) باشد؛ هیچ کدام از تفاسیر فوق بر دیگری برتری ندارد. زیرا خواه کل سهام موردنظر به

<sup>1</sup> Article L231-6-«Il peut être stipulé que l'assemblée générale a le droit de décider, à la majorité fixée pour la modification des statuts, que l'un ou plusieurs des associés cessent de faire partie de la société»

<sup>2</sup> [http://www.droitbelge.be/fiches\\_detail.asp?idcat=32&id=770](http://www.droitbelge.be/fiches_detail.asp?idcat=32&id=770)

شخص ثالث واگذار شود، خواه تنها بخشی که قیمتش تأدیه نشده؛ شخص ثالث با پرداخت مبلغ، سرمایه شرکت را محقق خواهد کرد.

همین‌طور اگر فلسفه وضع ماده «دفع ضرر از شرکت و دیگر سهامداران» باشد (با این استدلال که در کشورهایی مانند فرانسه در صورت عدم تکمیل سرمایه، شرکت با محدودیت‌های مانند عدم امکان افزایش سرمایه از محل آورده نقدی و عدم امکان بهره‌مندی از کاهش نرخ مالیاتی روبرو خواهد شد)؛ در این حالت هم هیچ‌یک از تفاسیر مطروحه بر دیگری رجحان ندارد. چرا که در هر دو حال با تکمیل سرمایه شرکت، محدودیت‌ها برطرف می‌گردد.

اما براساس قواعد حقوق داخلی، کفه ترازو به نفع تفسیر دوم از ماده ۳۵ لایحه سنگینی می‌کند. زیرا طبق اصل ۴۷ قانون اساسی حق مالکیت محترم است و جز در موارد یقینی نمی‌توان آن را از اشخاص سلب نمود. پس اگر قانونگذار بنا به ضرورتی، استثنائاً در موردی چنین اجازه‌ای را صادر کرد نباید آن را بدون دلیل منطقی توسعه داد. این موضوع با قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» که بر اکتفا به حد ضرورت تأکید دارد، سازگار است. افزون بر این، عدل و انصاف حکم می‌نماید که در مقام رسیدگی به اختلافات به گونه‌ای عمل شود که میان طرفین، موازنه حقوق برقرار گردد و در حق هیچ یک از آنان ستم روا نشود. این مهم با اختصاص دادن حکم ماده ۳۵ لایحه به «ایجاد حق برهم زدن مالکیت قسمتی از سهم که مبلغش تأدیه نشده برای شرکت» و «باقی دانستن مالکیت سهامدار نسبت به بخش دیگر» تحقق می‌یابد.

## فهرست منابع

- ۱- اسکینی، ربیعا، «حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری»، ج ۲، انتشارات سمت، تهران، چاپ سی‌ام، ۱۴۰۱.
- ۲- پاسبان، محمدرضا، «حقوق شرکتهای تجاری»، انتشارات سمت، تهران، چاپ هجدهم، ۱۴۰۲.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمینولوژی حقوق»، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۳.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «فرهنگ عنصرشناسی»، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
- ۵- حائری شاه‌باغ، «شرح قانون مدنی»، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ ششم، ۱۴۰۲.
- ۶- حسنی، حسن، «حقوق تجارت»، ج ۲، نشر میزان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۸.
- ۷- دمرچیلی، محمد و همکاران، «قانون تجارت در نظم کنونی»، انتشارات دادستان، تهران، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۷.

- ۸- رحیمی، حبیب الله، کریمی، زهره، «مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱، شماره ۲، ۶۳-۸۷، ۱۳۹۱.
- ۹- ستوده تهرانی، حسن، «حقوق تجارت»، ج ۲، نشر دادگستر، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۰۲.
- ۱۰- شهیدی، مهدی، «حقوق مدنی: شروط ضمن عقد»، ج ۴، انتشارات مجد، تهران، چاپ هشتم، ۱۴۰۰.
- ۱۱- صفایی، سید حسین، سلطان احمدی، جلال، «تجزیه پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین المللی کالا (۱۹۸۰ وین)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱، ۱۴۹-۱۶۶، ۱۳۸۹.
- ۱۲- عبدی پورفرد، ابراهیم، «حقوق تجارت: حقوق شرکت‌های تجاری»، ج ۲، انتشارات مجد، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۲.
- ۱۳- عرفانی، محمود، «حقوق تجارت به زبان ساده»، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۴- فرازنده مهر، علیرضا، «محمشای قانون تجارت»، انتشارات جنگل، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۱۵- فرحناکیان، فرشید، «قانون تجارت در نظم کنونی»، نشر میزان، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۹۸.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، «حقوق مدنی: نظریه تعهدات»، نشر میزان، تهران، چاپ نهم، ۱۳۹۸.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، «دوره حقوق مدنی: عقود معین»، ج ۱، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی»، نشر میزان، تهران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۸.
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، «وقایع حقوقی: مسئولیت مدنی»، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۹.
- ۲۰- گروهی از مؤلفین، «فرهنگ نامه اصول فقه»، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۲۱- مراغی، میرعبدالفتاح، «العناوین الفقهیة»، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۲- نوری، محمدعلی، «اصول قراردادهای بازرگانی بین المللی»، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

www.actu-juridique.fr  
 www.compte-pro.com  
 www.droitbelge.be  
 www.legifrance.gouv.fr



# ***Legal Performance Guarantee of Non-Payment of the Unpaid Nominal Value of Shares after a Company's Demand: "An Interpretation of Article 35 of the Legal Bill Amending a Part of the Commercial Code"***

***Masoud Amani*** \*  
***Morteza Najafabadi Farahani*** \*\*

## ***Abstract***

One of the challenges faced by joint-stock companies with their shareholders is the demand for the unpaid portion of the nominal value of shares, which is addressed in Article 35 of the Legal Bill Amending a Part of the Commercial Code. Under this provision, if a shareholder refrain to pay the remaining amount of the shares, the law permits the sale of the shares through auction or stock exchange, as applicable. This provision is open to two differing interpretations, both of which merit consideration. The first interpretation suggests that the legislator's intention regarding the sale of shares is to sell the "entire share" (including the paid portion). In contrast, the second interpretation posits that the legislator only permits the "sale of the unpaid portion of the shares." This article, with a descriptive-analytical approach, seeks to evaluate the arguments supporting both interpretations and demonstrates that the second interpretation aligns more closely with the Iranian legal system.

## ***Keywords***

*Joint-stock company, shareholders' obligations, unpaid nominal value of shares, Article 35 of the Legal Bill Amending a Part of the Commercial Code, sale of entire shares, sale of unpaid portion of shares.*

\* Assistant Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (Corresponding Author): m-amani@srbiau.ac.ir

\*\* PhD in Private Law, Imam Sadeq University, Tehran, Iran